



محمد جعفر محمدزاده

از منزل کافر تا باب دین

سیری در نمونه‌های تأثیر قرآن و حدیث در شعر خیام

و بالاخره مسیو نیکلای مترجم فرانسوی می‌گوید: «خیام صوفی بوده و در دیر و صومعه می‌زیسته و مقصود خیام از عصاره یاقوت‌فام انگور، نه همین الکل بلکه نوعی عشق عارفانه به خداوند جهان است.»^۱

بسیاری خیام را فیلسوفی پوچ‌گرا و هوس‌باز دم‌غنیمت‌شمر و شاعری معترض به کائنات دانسته‌اند و برخی هم وی را هم‌پایه و هم‌مسلك ابوالعلائی معری شمرده‌اند و یا او را از جمله قدیمی‌ترین نهیلیست‌های جهان دانسته‌اند که خود به پوچی رسیده و تا آخر عمر مروج آن بوده است.

برخی اظهار نظرها را می‌توان محصول و معلول سبک چندگانه اشعار خیام دانست و شناختی که از حکیم عمر بن ابراهیم ملقب به خیام داشته‌اند که وی را، عالمی آگاه و تیزبین و ریاضیدانی بزمغز و فیلسوفی با اظهارات و آثار نغز می‌شناخته‌اند. در این بین شاید فرضیه وجود دو خیام، یکی شاعر ملحد و کافر و دیگری مسلمان فیلسوف و ریاضیدان را بتوان یا اغماض پذیرفت تا شاید آبی باشد بر دامن گناه‌آلود فیلسوف مسلمان که بر حسب شعر و شاعری به او نمی‌چسبد.

در این مجال قصد بیان کفر و الحاد و یا اسلام و اعتقاد خیام نیست، که خود مجال موسع و صفحاتی مطول می‌طلبد. آنچه متن حاضر می‌خواهد بدان بپردازد این نکته است که: خیام شاعری است مسلمان، معتقد یا غیر معتقد، که چون اغلب شاعران و نویسندگان پارسی‌گوی مسلمان از قرآن، احادیث و مضامین دینی به حد وفور بهره برده است و در شعر او می‌توان به حد وفور بهره برده است و در شعر او می‌توان به حد قابل ملاحظه‌ای تأثیر قرآن و حدیث را مشاهده نمود.

بیان این مطلب نه به جهت اثبات اعتقاد خیام به قرآن و حدیث و یا به خاطر تصدیق بی‌اعتقادی وی است، بلکه منظور آن است که: خیام شاعری بوده که اشراف کامل بر رموز و دقائق قرآنی و آموزه‌های دینی داشته و دقت خیام در به کارگیری عبارات و واژه‌ها به حد شناخت عمیق و دقیق یک مسلمان مشرف به آموزه‌های دینی به‌ویژه قرآن و حدیث است.

بهره‌های خیام از قرآن و حدیث عبارت است از مضامین، استفاده از عبارات و به کارگیری واژگان که در متالهای ذیل نمونه‌هایی هر کدام نشان داده می‌شود:

شاید بتوان گفت؛ کمتر شخصیت شاعری را می‌توان یافت که چون خیام نیشابوری در میان دو بی‌نهایت اظهار نظرهای متناقض گرفتار آمده باشد. گروهی خیام را کافر و ملحد و گروهی صوفی و زاهد گفته‌اند، دسته‌ای به شعر خیام در کنار شاهد و شراب و لب جوی و لب کشت مفتخر و بدو تاسی جسته‌اند و جماعتی از او فیلسوفی شکاک و متحیر که با دیده شک و تردید به همه هستی می‌نگرد ساخته‌اند و تلاش او را برای شناخت جهان جز به پوچی و بیراهه منتهی ندانسته‌اند. در بین شخصیت‌های قبل و بعد از خیام هیچ کس به اندازه او این چنین در معرض دو بی‌نهایت قضاوت قرار نگرفته است. در میان شعرای بزرگ پارسی گو فقط حافظ است که کلمات و ترکیبات خیام را تکرار کرده و بسط و گسترش داده است، اما رندی حافظ در سخن، به‌ویژه در غزل و چیره‌دستی در رهایی از دام اظهار نظرهای صریح او را چنان جایگاهی بخشیده که کسی را یارای تهمت کفر و الحاد به او نیست.

افکار و اندیشه‌های خیام نیشابوری آن چنان در لفافه کلامش بیچیده و هزار تایی تو در تویی به وجود آورده است که خاقانی شروانی در نامه‌ای به شروان شاه درباره او گفته است:

«هزار سال آسمان و دختران او باید برگردد تا از آسیاب دنیا یک دانه درشت بسان عمر خیام بیرون آید.»

قاضی جمال‌الدین قفطی قاضی مشهور مصر گفته است: «خیام از بیم تکفیر راهی مکه شد.» و از سوی دیگر جلال‌الله زمخشری، خیام را «شیخ الامام و فیلسوف دنیا» نامیده است.

این اظهار نظرهای متناقض مختص علمای اسلام نیست، بلکه دیدگاه‌های متناقض درباره خیام همچون خود او که پیشگام همه شعرا و نویسندگان ادب فارسی به آن سوی مرزها گام نهاده و بخشهایی از ادب مغرب‌زمین را مسحور و متأثر خویش ساخته است، شامل می‌شود.

ارنست رنان فیلسوف فرانسوی می‌گوید: «خیام، این رند هوشیار، برادر گوته است و نباید فراموش کرد که از جمله کافران بزرگوار دنیای اسلام است.» دکتر فردریک روزن معتقد است که: «خیام یعنی شراب»، الفرد تئی سون نیز خیام را «کافر کبیر» می‌نامد.

را منتفی می‌داند و در مصراع آخر نیز از بر افتادن پرده و کنار رفتن پرده‌ای که مانع از دیدن حقیقت اشیاء است نام می‌برد که اشاره دیگری است به آیه قرآن که می‌فرماید:

أَنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لِقَادِرٌ يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرِ.

(او البته بر زنده کردنش پس از مرگ دوباره قادر است، روزی که پرده‌ها فرو افتد و اسرار باطن آشکار شود)^۷

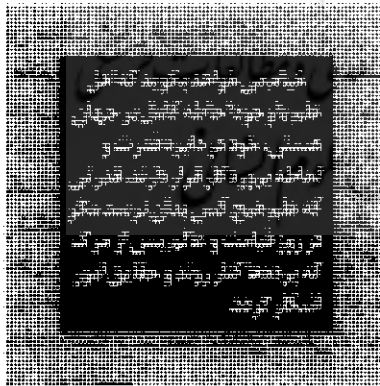
گر من ز می مغانه مستم هستم
گر کافر و گبر و بت پرستم هستم
هر طایفه‌ای به من گمانی دارد
من زان خودم هر آنچه هستم هستم

به مصراع پایانی این رباعی به دقت بنگرید! آیا می‌توان این جمله را غیر ملهم از این آیات دانست؟

کل نفس بما کَسَبَتْ رهيئة. (هر نفسی در گرو عملی است که انجام داده است)^۸
و آیه شریفه: کل امریء بما کَسَبَتْ رهيئة. (هر نفسی در گرو عملی است که خود انبوه‌کننده است)^۹
یک بار دیگر حداقل مصراع آخر را با هم بخوانیم: من زان خودم هر آنچه هستم هستم.

آن کس که زمین و چرخ افلاک نهاد
بس داغ که او بر دل غمناک نهاد
بسیار لب چو لعل و زلفی چون مشک
در طبل زمین و حقه خاک نهاد

مصراع اول رباعی مضمون این آیه قرآن است که می‌فرماید:
أَنْ رَبُّكُمْ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ...
(پروردگار شما خدایی است که آسمانها و زمین را خلق کرد).^{۱۰}



در بطن رباعی اقرار و اعتراف به اینکه خالق آسمانها و زمین خالق باعث مرگ نیز هست و مرگ منحصرأ در ید قدرت اوست به خوبی نمایان است. و آیه دیگر از قرآن که:

ان الله له ملك السموات والارض يحيى و يميت.

(خدا مالک آسمانها و زمین است، او زنده کند و بمیراند)^{۱۱}

گفتاری از امیر مؤمنان علی (ع) که در همین مضمون می‌فرماید:
أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ فَإِنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمَمِيَّتِ.

از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن
فردا که نیامدست فریاد مکن
بر نامده و گذشته بنیاد مکن
حالی خوش باشی و عمر بر باد مکن
قرآن کریم می‌فرماید:

لِكَيْلَا تَأْسَوْا مَا فَاتَكُمْ. (این را بدانید تا هرگز بر آنچه از دست شما رود دلنگ نشوید)^{۱۲}
و نیز شعری منصوب به امیر مؤمنان است که: مافات مَضَى و ماسآتیک فَأَيْنَ
قَمِ فَاعْتَمِ الْقَرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمَيْنِ
آنچه که گذشت، تمام شد و آنچه که می‌آید کجاست؟ برخیز و فرصت را
میان دو نیستی غنیمت شمار.

و نیز در حدیث دیگری از آن حضرت است که:
يَا بَنِي آدَمَ لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدَّاتَاكَ.

(ای پسر آدم! نرو روز نیامده را بر روز اسطفا افزون مکن)^{۱۳}
علاوه بر رباعی بالا موارد دیگری نیز در میان رباعیات خیام یافت می‌شود
که قابل انطباق با این مضمون است، از آن جمله:

ای دل غم این جهان فرسوده مخور
بیهوده نه‌ای غمان بیهوده مخور
چون بود و گذشت و نیست نابوده پدید
خوش باشی و غم بوده و نابوده مخور

از جمله دیگر رباعیاتی که از مضامین قرآنی بهره برده است این رباعی است که:
گویند بهشت و حور عین خواهد بود
و آنجا می‌ناب و انگبین خواهد بود
گر ما می‌و معشوقه‌گزی بدیم چه باک
آخر نه به عاقبت همین خواهد بود؟
آیه قرآن است که:

و كواعب اتراباً و كَأَسَا دِهَاقًا. (و دختران زیبای دلریا و جامه‌های پر از شراب طهور)^{۱۴}
و نیز آیات دیگر قرآن:
و حور عین. كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ.

(و زنان سه‌چشمه زیبا که در بهاء و لطافت چون دژ مکنون‌اند برای اهل بهشت)^{۱۵}
بر این اساس است که خیام برای توصیف بهترین حالات، زیباتر از بهشت نیافته
و برای توصیف بهشت کلماتی بهتر و برتر از توصیفهای قرآن نجسته است.

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من
وین حرف معما نه تو خوانی و نه من
هست از پس پرده گفت‌وگویی من و تو
چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من
قرآن می‌فرماید: قُلْ انزله الَّذِي يَعْلَمُ السَّرِّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ.

(بگو این کتاب را آن خدایی فرستاده که به علم ازلی از اسرار آسمانها و زمین آگاه است)^{۱۶}
خیام در این رباعی راه‌یابی فکر بشر به اسرار ازلی و علم لایتنهای خداوند

(آن که مرگ را بر سر آدمی می‌آورد همان است که زندگی را در دست دارد و آن که می‌آفریند همان است که می‌میراند)^{۱۲}

این رباعی از جمله رباعیاتی است که آن را سند دم‌غنیمت‌شمیری و خوش‌باشی خیام دانسته‌اند. اما مضمون آن چقدر شبیه و بهره گرفته از کلام امیر مؤمنان است که:

بادِرِ الفرصه قبل ان تکون غصه.

(فرصت را غنیمت دان بیش از آنکه از دست رود و اندوهی گلوگیر شود)^{۱۵}

و شعری است منسوب به آن حضرت که:

ماقات مضی و ماسیئاتیک فاین

قم فاغتم الفرصه بین العدمین

از جمله موضوعاتی که در اشعار خیام می‌توان به طرز برجسته‌ای آن را دید گلایه و گوشزد مرگ است که در مواقع متعددی با ظرافت و قطعیت

بر لوح نشان بودنیها بوده است

پیوسته قلم ز نیک و بد فرسوده است

در روز ازل هر آنچه بایست بداد

غم خوردن و کوشیدن ما بیهوده است

حدیثی منسوب به پیامبر اکرم (ص) است که:

جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَاتِبٌ أَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

(قلم آنچه را که به وقوع خواهد پیوست تا روز قیامت نوشته و خشکیده است.)

گرچه در سند این گفتار نزد علمای حدیث تشکیک ایجاد شده است اما در هر حال در اغلب متون به عنوان حدیثی منسوب به آن حضرت ذکر گردیده است. علت تشکیک را هم احتمال رسوخ برخی تعالیم دین یهود دانسته‌اند که اعتقاد دارند: خداوند جهان را در مدت معینی خلق و سپس به سامان نمود و پس از آن، از کار اداره و هدایت آن فارغ شده است.

خیام ساعری است مسلمان
معتقد با عمر معتقد. که چون اغلب
ساعران و نویسندگان پارسی گوی
مسلمان از قرآن، احادیث و مناجات
دینی به حد وفور بهره برده است
و در شعر او می‌توان به حد قابل
ملاحظه‌ای نام قرآن و حدیث را
مشاهده نمود.

و حتمیت آن را بیان کرده و غالباً برای این مقصود خود از واژه‌ها و عبارات خاک شدن و فانی شدن و خاک گل کوزه‌گران شدن بهره جسته است. چیزی که حافظ نیز از آن بی‌بهره نبوده و با صراحت گفته است:

آخر الامر گل کوزه‌گران خواهی شد

حالیاً فکر سبو کن که پر از باده کنی

دو نمونه از رباعیات خیام که مرگ را حتمی و برای همه می‌داند چنین است:

خاکی که به زیر پای هر نادانی است

کف صمنی و چهره نادانی است

هر خشت که بر کنگره ایوانی است

انگشت وزیر یا سر سلطانی است

و رباعی دیگر:

ای پیر خردمند یگه تر بر خیز

و آن کودک خاک‌بیز را بنگر تیز

پندش ده و گو که نرم نرمک می‌بیز

مغز سر کیباد و چشم پرویز

و به راستی مگر نه این است که:

کل نفس ذائقة الموت (هر نفسی طعم مرگ را خواهد چشید)^{۱۶}

از جرم گل سیاه تا اوج زحل

کردم همه مشکلات گیتی را حل

بگشادم بندهای مشکل به حیل

هر بند گشاده شد مگر بند اجل

در این رباعی به قطعیت مرگ و عدم توان انسان، در گریز از آن اشاره شده است. موضوعی که در آیات متعدد قرآن و کلام معصومین (ع) به وفور می‌توان یافت. نزدیک‌ترین آیه به مفهوم این رباعی این آیه قرآن است که:

اِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ.

(چون اجل فرا رسد ساعتی دیر و زود نگرد)^{۱۳}

و مولای متقیان چه زیبا این مطلب را بیان فرموده‌اند که:

كَمْ اطْرُقَ الْاَيَّامَ اِجْتَهَا عَنْ مَكْنُونِ هَذَا الْاَمْرِ وَ لَكِنْ اَبَى اللهُ الْاِخْفَاءَةَ هَيْهَاتَ عِلْمَ مَخْرُونَ. (چه روزهایی را که در تفکر در راز نهانی مرگ به سر بردم ولی مشیت خداوندی جز بر پنهان داشتن آن تعلق نگرفته است. بسیار بعید است حل این مشکل زیرا علمی نهانی است)^{۱۴}

خیامی که به خاطر طرح یک سؤال چنین زندگی و کافر معرفی شده است در برجسته‌ترین اشعارش در شگفت است از اینکه با همه احاطه علمی‌اش بر بسیاری از مشکلات لاینحل، نتوانسته به راز نهانی مرگ پی ببرد و اگر اعتراضی از زبان او بر می‌خیزد اعتراض به علم و فهم بشری است نه به موضوع مرگ و به تعبیر خود او: بگشاده است همه بندهای مشکل الا بند اجل که از دسترس فهم بشری خارج است.

این قافله عمر عجب می‌گذرد

در یاب دمی که با طرب می‌گذرد

ساقی غم فردای حریفان چه خوری

پیش آر پیاله را که شب می‌گذرد

جامی است که عقل آفرینش می‌زد

صد بوسه ز مهر بر جبینش می‌زد

این کوزه‌گر دهر چنین جام لطیف

می‌سازد و باز بر زمینش می‌زد



به کار بردن عبارت جام لطیف برای خلقت انسان اشاره لطیفی است به آیه:
لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم.

[ما انسان را در مقام «احسن تقویم» نیکوترین مراتب صورت وجود یافریدیم].^{۱۷}

و نیز آیه شریفه:

و نفس و ما سويها. (و قسم به نفس ناطقه انسان و آن که او را به حد کمال آفرید).^{۱۸}
خداوند می فرماید که ترکیب خلق انسان به گونه ای کامل و بی نقص است
که خالق (عقل کل) پس از خلقت بر خود آفرین گفته است:
ثم انشأنا خلقاً فتياراً لله احسن المخلوقين.

[پس از آن خلقی دیگر انشاء نمودیم، آفرین بر قدرت کامل بهترین آفرینندگان].^{۱۹}

و بدین ترتیب انسانی که عقل کل بر خلقت آن آفرین گفته است و مقامی
ممتاز دارد هستی یافته است و سپس:
ثم انکم بعد ذالک لیتون.

[پس باز شما آدمیان که بدین ترتیب خلق شدید همه خواهید مرد].^{۲۰}

و هو یحیی و یمیت. (اوست که زنده می کند و می میراند).^{۲۱}

و به تعبیر خیام، می سازد و باز بر زمین می زندش. اگر بخواهیم قضیه را
خیلی دور و فلسفی کنیم و از معنای ظاهر و نزدیک غافل بمانیم می شود
پای مسائلی چون تناسخ را به میان کشید.

اما به نظر می رسد آنچه خیام گفته شرح یک واقعیت است و ابهام و شک
در چیستی و علت آن، که راز آن را فقط خداوند می داند و به تعبیر قرآن:

والله یحیی و یمیت و الله بما تعملون بصیر.

[و خداوند زنده می کند و می میراند و خداوند که به هر کاری که می کند آگاه است].^{۲۲}

قضا و قدر، معراج، دعا و ... که بشر با همه احاطه علمی که بر هستی یافته
است هنوز پاسخ قاطعی برای خود نیافته و همواره در تحیر و تلاش به سر
می برد، رباعی فوق ناظر بر این معنا و برگرفته از مضامین قرآن است که:
یعلم ما بین یدیهما و ما خلفهم و لا یحیطون به علماً.

[و خدا با علم ازلی بر همه آینده و گذشته خلایق آگاه است و خلق را هیچ به او احاطه و آگاهی نیست].^{۲۵}

در واقع خیام می خواهد بگوید که اهل علم با وجود احاطه کامل بر جهان
هستی، خود در دایره قدرت و احاطه پروردگار قرار دارند. قدرتی که علم هیچ
کس بدان نرسد مگر در روز قیامت و عالم پس از مرگ که پرده ها کنار روند
و حقایق امور آشکار گردد.



ای چرخ فلک خرابی از کینه توست

بیدادگری شیوه دیرینه توست

ای خاک اگر سینه تو بشکافند

بس گوهر قیمتی که در سینه توست

این تعبیر که گوهر گرانبهها در دل قرار گرفته و بیرون خواهد آمد نیز
تعبیری قرآنی است که مأخوذ از آیه شریفه زیر است:
اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها.

[هنگامی که سخت زمین به لرزه در آید و بارهای سنگین و گنجینه های درون خود را بیرون فکند].^{۲۶}

گفتنی است که در تفسیر قمی ذیل آیه فوق گفته شده و که «منظور از
اثقال زمین، انسانهایند».

علاوه بر مثالهایی که ذکر شد در اشعار اندک خیام می توان به وفور کلمات و واژه های
قرآنی را یافت که به درستی در محلهای مناسب قرار گرفته و با بهره گیری از مهندسی
کلمات از آنها استفاده شده است. از آن جمله می توان به این واژه ها اشاره کرد:

حور - عین - عاقبت - مقام - دهر - مقیم - غلاب - الیم - قدیم - محدث - اسرار
- لوح - ازل - حشر - اجل - سبحان الله - رب - کریم - کرم - قرآن - ملک - لیل
و نهار - روح - بقا - ذره - قضا - قدر - جلال - رحیل - علو - حی - و ...

با ذکر این نکته که هدف گفتار حاضر این نبود که خیام را مسلمانی معتقد
و بی عیب و نقص و صوفی زاهد بدانند یا دفاعی در مقابل نسبتهای روا یا
ناروای برخی صاحب نظران کرده باشد، بلکه هدف این بود که گفته شود
خیام در حد فهم عمیق آیات قرآن و احادیث معصومین، و علوم مربوطه
احاطه داشته و توانسته به درستی از آنها بهره بجوید.

قضاوت در خصوص درستی یا نادرستی گفتار آنان که با شناختی سطحی خیام
را کافر و زندیق و شرابخوار و ... دانسته اند نیاز به زمان و مجال مناسبی دارد.

پی نوشت

۱. مهاجر شیروانی، فردین و شایگان، حسن، نگاهی
۲. قرآن کریم، سوره حدید، آیه ۲۳.
۳. کلمات قضاوت، ۲۶۷.
۴. یا ۳۳ و ۳۴.
۵. واقعه، آیات ۲۳ و ۲۲.
۶. فرقان، آیه ۶.
۷. طارق، آیات ۸ و ۹.
۸. مدثر، آیه ۳۸.
۹. طور، آیه ۲۱.
۱۰. اعراف، آیه ۵۴.
۱۱. توبه، آیه ۱۱۶.
۱۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱.
۱۳. یونس، آیه ۴۹.
۱۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹.
۱۵. نهج البلاغه، ۳۱.
۱۶. آل عمران، آیه ۱۸۵.
۱۷. نین، آیه ۴.
۱۸. شمس، آیه ۷.
۱۹. مؤمنین، آیه ۱۴.
۲۰. مؤمنون، آیه ۱۵.
۲۱. یونس، آیه ۵۶.
۲۲. آل عمران، آیه ۱۵۹.
۲۳. رحمن، آیه ۱۴، ترجمه حسین الهی قمشه ای.
۲۴. حجر، آیه ۲۶.
۲۵. طه، آیه ۱۱۰.
۲۶. زلزال، آیه ۱ و ۲.

دی کوزه گری بدیدم اندر بازار

بر پاره کلی لگد همی زد بسیار

و آن گل به زبان حال با او گفت

من چون تو بوده ام مرا نیکو دار

تشبیهی که مکرر در اشعار خیام به کار برده شده و در اغلب رباعیهای
خیام دیده می شود بحث کوزه و گل کوزه گری و خاک کوزه گران است که در
قرآن بارها با این اوصاف از خلقت اولیه انسان نام برده شده است:

خلق الانسان من صلصال کالفخار.

[خداوند انسان را از صلصال و «خستک گل مانند گل کوزه گران» بدین حسن و زیبایی آفرید].^{۲۳}

و نیز آیه: و لقد خلقنا الانسان من صلصال من حماء مسنون.

[و همانند انسانی را از گل و لای سالخورده تفسیر یافته یافریدیم].^{۲۴}

آنان که محیط فضل و آداب شدند

در جمع کمال شمع اصحاب شدند

ره زین شب تاریک نبردند به روز

گفتند فسانه ای و در خواب شدند

اهل معرفت برای حل موضوعات مشکله نظریه پردازیها و فلسفه سازی
می کنند، اما از آن جا که جهان هستی پیوستگی عمیقی با عالم ماوراء عقل
و ادراک بشر دارد، همواره سوالات بسیاری، پیش روی عالمان و دانشمندان
بی پاسخ وجود دارد؛ سوالاتی درباره حقیقت روح، حقیقت مرگ، شفاعت،

